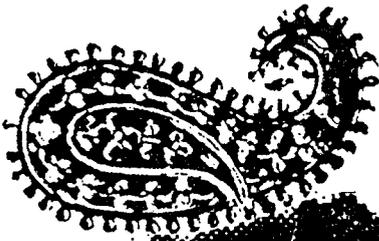


عبد السلام عبدالعزيز فهمی

ایران شناسی در انگلستان

ترجمه

باقر صدری نیا



هند و ایران نخستین سرزمین‌هایی بودند که انگلیسی‌ها از طریق آنها با مشرق‌زمین ارتباط یافتند. آنان پس از راهیابی به هند به منظور ایجاد روابط حسنه با حکومت مغولی تبار هند و حکمرانان محلی آن سرزمین، خود را ناگزیر از فراگیری زبان فارسی - زبان رسمی دربار هند - دیدند، و از رهگذر آن زمینه ارتباط و همکاری با ایرانیان نیز برای آنان فراهم آمد، بویژه پس از آنکه همه مناطق شبه قاره هند را تحت سلطه خود درآوردند، ایران در دایره توجهات سیاسی، استراتژیک و بازرگانی آنان قرار گرفت. اهتمام انگلیسی‌ها برای نفوذ در ایران، بخصوص پس از آن قوت گرفت که امپراتوری روسیه درصدد گسترش نفوذ خود به سمت شرق و زمینه‌سازی برای دست‌اندازی به هند از طریق آسیای میانه و ایران برآمد.

از سوی دیگر آن گروه از پژوهندگان انگلیسی که با انگیزه سیاسی و مقاصد استعماری به مطالعه زبان و ادب فارسی روی آورده بودند، اصالت پرجذبه‌ای در آن دیدند و زبان و ادب فارسی را به خودی

خود شایسته پژوهش و تحقیق یافتند و به استخراج گنجینه‌های ادبی، و تصحیح و نشر میراث بازمانده آن اهتمام ورزیدند، چنانکه سرانجام بسیاری از آثار ادب فارسی به وسیله آنان مورد تحقیق و تتبع قرار گرفت. این گروه از پژوهندگان به تاریخ و ادب، اهتمام ویژه‌ای مبذول داشتند، و در این میان به آن دسته از کتاب‌های فارسی که درباره هند نوشته شده بود اقبال خاصی نشان دادند، و با تحقیق و انتشار آنها کوشیدند تا ابعاد مختلف تاریخ، جنگ‌ها و حیات اجتماعی مردم هند را بشناسند و در ترسیم خط‌مشی آینده خود از آن بهره گیرند.

اما آن گروه از ایران‌شناسان انگلیسی نیز که در انگلستان مقیم بودند و با شرکت هند شرقی و پس از آن با حکومت انگلیسی هند همکاری نمی‌کردند، و غالباً در دانشگاه‌ها و مؤسسات تحقیقی آن کشور به کار مشغول بودند، سهم بزرگی در پژوهش و انتشار میراث ادب فارسی به عهده داشتند.

تألیف کتاب به زبان انگلیسی درباره مسائل و موضوعات ایران، در آغاز صرفاً با مقاصد استعماری انجام می‌گرفت، سپس کسانی از روی علاقه به این امر همت گماشتند، زیرا در ادب فارسی مباحث و مسائل انسانی بسیاری مطرح شده بود که می‌توانست برای همه بشریت سودمند افتد.

هنگامی که آثار هر دو گروه از ایران‌شناسان انگلیس را در یک جا گرد می‌آوریم کمیت بزرگی را تشکیل می‌دهد، این کتاب‌ها که مورد تصحیح و تتبع قرار گرفته یا درباره ایران و زبان فارسی تألیف شده، از حیث تعداد بیش از آثاری است که در ایران آن روزگار به تحریر

درآمده است، حتی می‌توان گفت که ایرانیان روش تحقیق جدید و نحوه تنظیم و تدوین دقیق را از آنان آموخته‌اند، و آثار نشر یافته توسط آنان سند واضحی بر اهتمامشان نسبت به زبان فارسی و التذاذ ادبیات آن است، فی‌المثل وقتی ادوارد براون را به عنوان نمونه ایران‌شناسانی در نظر می‌گیریم که در کار خویش صداقت داشتند می‌بینیم بسیاری از آثار ادبی، علمی و تاریخی فارسی به وسیله وی تصحیح شده و مورد بررسی و تحقیق قرار گرفته است. علاوه بر این او مؤلف کتابی درباره تاریخ ادبیات فارسی از آغاز تا دوره قاجار، در چهارمجلد است که در نوع خود کتاب کم‌نظیری است و دانشوران ایران تاکنون نتوانسته‌اند در این زمینه کتابی هم‌تراز آن تألیف کنند.



نخستین کوششها

مسیونرهای کاتولیک از نخستین کسانی بودند که در عصر صفویان راهی ایران شدند. این هیئت‌های تبشیری مشتمل بر فرانسوی‌ها، اسپانیایی‌ها، پرتغالی‌ها و ایتالیایی‌ها بودند؛ به دنبال آنان مبلغان پروتستان نیز رو به سوی ایران نهادند تا مانند همگان کاتولیک خود در تحقق مقاصد تبشیری بکوشند. این مبلغان برای جامه عمل پوشاندن به اهداف خویش، به ترجمه عهد عتیق و عهد جدید کتاب مقدس به زبان فارسی پرداختند، پیش از آنها یهودیان ایران بدین کار برخاسته بودند، چنان که یک یهودی ایرانی به نام یعقوب بن یوسف طاوس در سال ۱۵۴۶ م پنج سفر نخست تورات را به زبان فارسی ترجمه کرده، آن را به خطی عبری در استانبول به طبع رسانده بود. در واقع این نخستین متن در جهان بود که به زبان فارسی به چاپ

می‌رسید، گرچه این متن به خط عبری بود، نه به خط اسلامی (عربی) متداول.

آزادی ادیان و عقاید در هند که جلال‌الدین اکبرشاه (۱۶۰۵ - ۱۵۵۵م) پادشاه مغولی آن سرزمین اعلام کرده بود، فرصت مناسبی برای مبلغان مسیحی پیش آورد تا فعالیت‌های خود را میان هندیان که در این هنگام زبان ادبی آنها فارسی بود، بسط دهند. از همین دوره بود که آنان به ترجمه متون دینی خود به زبان فارسی پرداختند، و کوشش‌های آنها در ایران آن زمان نیز انعکاس یافت. هیرونیموس راهب Hieronymus برادرزاده فرانسویس اگزاویر قدیس Francis Xavier یکی از راهبان معروف مسیحی بود که داستان مسیح را به زبان فارسی ترجمه کرد و به همراه داستان پطرس قدیس در سال ۱۶۳۹ م در شهر لیدن هلند به چاپ رسانید. چون ناشران متوجه استقبال مردم از این کتاب شدند، از مترجم آن درخواست کردند تا کتابی درباره‌ی دستور زبان فارسی تألیف کند. وی در همین سال (۱۶۳۹م) تألیف آن را به پایان برد و با نام قواعد زبان فارسی در لیدن منتشر کرد. این کتاب نخستین اثر اروپایی بود که در آن علاوه بر صرف و نحو فارسی، به پژوهش‌های ایران‌شناختی نیز پرداخته شده بود.

ایران‌شناسی در قرن هفدهم

پس از گام‌های نخستین که در هلند برداشته شد، در انگلستان نیز اهتمام نسبت به زبان و ادب فارسی آغاز شد و این هنگامی بود که لوینوس وارنر Levinus Warner که با زبان‌های عربی، فارسی و ترکی به نیکی آشنا بود، کتابی تألیف کرد و نام آن را به دو زبان لاتینی و

فارسی صدگفتار و مثل فارسی نهاده و در سال ۱۶۶۴ م در شهر لیدن به چاپ رسانید. وی در مقدمه لاتینی کتاب چنین نوشت: «من زیبایی زبان عربی و لطافت زبان ترکی را می ستایم، اما با همه وجود شیفته زبان فارسی هستم».

در همین ایام جرج گنتیوس George Gentius نخستین چاپ گلستان، اثر معروف سعدی شیرازی را در سال ۱۶۵۱ م منتشر کرد. انتشار این کتاب، توجه انگلیسی‌ها را بیش از پیش به زبان فارسی معطوف داشت.

از اواسط قرن هفدهم میلادی، ایران‌شناسی به تدریج راه خود را به دانشگاه‌های انگلیس گشود. در این قرن تعداد مستشرقان و ایران‌شناسان بسیار کم بود، در سطور زیر به معرفی برخی از آنان می پردازیم:

۱ - ابراهام ویلوک A. Wheelock (۱۶۵۳ - ۱۵۹۳ م): او در سال ۱۶۱۴ م از دانشگاه کمبریج فارغ‌التحصیل شد و در سال ۱۶۲۵ م به اخذ درجه دکتری نائل آمد و به تدریس زبان‌های شرقی پرداخت. در فاصله سال‌های ۴۲ - ۱۶۲۲ م به سرپرستی یکی از کنیسه‌های کمبریج برگزیده شد، و پس از سال‌ها ریاضت و فقر، به ریاست کتابخانه دانشگاه کمبریج منصوب شد.

وی نخستین استاد کرسی زبان عربی بود که «سر توماس آدائر» به سال ۱۶۳۳ م در آن دانشگاه تأسیس کرد. ویلوک از دانشمندان و شاعران انگلیسی بود که به زبان‌های لاتینی، یونانی و انگلیسی شعر می سرود. او همان کسی است که به سال ۱۶۵۷ م ترجمه فارسی انجیل را در لندن به طبع رسانید.

۲- جان گریوز John Greavas (۱۶۰۲-۵۲): وی در سال ۱۶۳۷م ضمن سفر به خاور نزدیک، به همراه ادوارد بوکوک، از ایران دیدار کرد. در خلال این سفر مدتی در مصر اقامت گزید و از دانشمندان آن دیار زبان عربی و فارسی آموخت، به اندازه گیری ابعاد اهرام مصر پرداخت و مجموعه گرانبهایی از نسخ خطی، سکه‌ها و جواهرات عربی و فارسی فراهم آورد. بعدها کتاب معروف خود اصول قواعد زبان فارسی را تألیف کرد و پس از نه سال که از تألیف آن می‌گذشت در سال ۱۶۴۹م در لندن موفق به انتشار آن شد. یک سال بعد (۱۶۵۰م) زیج الغریک، معروف به زیج سلطانی را به طبع رسانید. در سال ۱۶۵۲م کتابی به انگلیسی نوشت و نام آن را نصیرالدین طوسی نهاد، این دو کتاب می‌تواند نشان‌دهنده تخصص وی در ریاضیات و هیئت باشد. هنگامی که جان گریوز مشغول تصحیح و نشر زیج سلطانی به زبان اصلی آن (فارسی) بود، شرق‌شناس معاصر وی، توماس هاید که از مستشرقان نخستین انگلیس به شمار می‌آید، در سال ۱۶۶۵م زیج‌الغریک را به زبان لاتینی ترجمه و در آکسفورد منتشر کرد. پس از انتشار این کتاب در انگلیس، شرق‌شناسان آن کشور ضمن پژوهش در فرهنگ عام اسلامی به دانش‌های ایرانی نیز اهتمام ورزیدند، و از همین هنگام بود که روز به روز توجه به تحقیقات ایرانی رو به فزونی نهاد؛ چنان که در سال ۱۶۵۷م ترجمه مفصلی از انجیل بر اساس دو نسخه موجود در کتابخانه بودلیان آکسفورد، و کمبریج لندن به چند زبان انتشار یافت که یکی از آنها نیز زبان فارسی بود.

۲- ادموند گاستیل Edmond Gastell (۱۶۰۶-۸۵): ادموند گاستیل، واپسین ایران‌شناس قرن هفدهم است که در اینجا به اجمال

متعرض احوال وی می‌شویم.

او فارغ‌التحصیل دانشگاه کمبریج بود، و در سال ۱۶۶۶ م اسقف مخصوص پادشاه و سرپرست کانتربری بود. وی در سال ۱۶۶۷ م به عنوان استاد زبان عربی در کمبریج به تدریس اشتغال داشت. او دارای دیوان شعری به زبان‌های عبری، کلدانی، سریانی، سامری، عربی، فارسی، یونانی و لاتینی است، و آن را در سال ۱۶۶۶ م به ریچارد دوم پادشاه انگلستان، اسکاتلند و ایرلند تقدیم کرده است.

ایران‌شناسی در قرن هفدهم

هنگامی که انگلیسی‌ها در قرن هفدهم به فراگیری زبان آغاز کردند و از این رهگذر به کشف بسیاری از مزایای مشرق‌زمین نایل آمدند، منطقه خاور نزدیک و میانه از وحدت دینی و فرهنگی برخوردار بود و از جهت سیاسی نیز تا حد واحدی به هم پیوسته و متحد به شمار می‌آمد. این وحدت، بویژه در برابر غیرمسلمانان اعم از شرقی و غربی آشکارتر می‌نمود.

در این دوره، زبان فارسی در همه مناطق دنیای اسلام رواج داشت. علاوه بر اینکه زبان اقوام ایرانی بود، در دربار پادشاهان مغولی تبار هند نیز بدان زبان سخن می‌گفتند. فرهیختگان هندی اعم از مسلمان و غیرمسلمان با آن آشنا بودند و زبان رسمی حکومت در آن سرزمین پهناور بود.

در همه ولایت‌های ترکی، اروپایی و عربی دولت عثمانی هم، زبان فارسی، زبان تخاطب و مکالمه میان گروه‌های فرهیخته به شمار می‌آمد، و در نزد پادشاهان عثمانی و به تبع آنان ترک‌های آسیا تا

سرحدات چین این زبان، زبان عشق و محبت بود. با وجود روابط مستحکم میان انگلیس از یک سو و هند و ایران از سوی دیگر، انگلیسی‌ها نسبت به ایران - موطن زبان فارسی - اهتمام خاصی نشان می‌دادند، و از همین روی بسیاری از آنان به آموزش زبان فارسی و تحقیق در ادبیات آن روی آوردند. تردیدی نیست که در این اهتمام عامل استعماری تأثیر عمده‌ای داشت، و کسانی که از روی میل و علاقه شخصی به فراگیری و تحقیق در زبان و ادب فارسی پردازند، بسیار اندک بودند. به هر روی آنچه نمی‌توان در آن تردید ورزید این است که از زمان شروع آشنایی انگلیسی‌ها با هند، فراگیری زبان فارسی از جمله مشغله‌های آنان شمرده می‌شد؛ و چون فارسی زبان رسمی و ادبی شبه قاره هند بود، آموزش آن را لازم می‌دانستند.

سر ویلیام جونز Sir William Jones

اروپا تا قرن هجدهم، نسبت به ادب و اندیشه شرقی آگاهی چندانی نداشت؛ اما در سال ۱۷۴۶م فصل جدیدی در این زمینه گشوده شد و آن هنگامی بود که مستشرق انگلیسی سر ویلیام جونز ۹۴-۱۷۴۶م کتاب تعلیقاتی بر شعر آسیایی خود را به زبان لاتین منتشر کرد. این کتاب منتخبی از شعر و ادب عربی و فارسی بود که در هشت مجلد تدوین یافته بود. در واقع این او بود که برای نخستین بار باب آشنایی با ادب شرقی را به روی فرهیختگان اروپا و آن دسته از مؤسساتی که با ادب کلاسیک سروکار داشتند، گشود، و آنان از این طریق با ارزشهای شعر و ادب شرقی - عربی و فارسی - آشنایی یافتند. ویلیام جونز به سال ۱۷۴۶م در لندن چشم به جهان گشود و در

هرو و دانشگاه آکسفورد تحصیل کرد. او از کودکی به تحقیقات شرقی علاقه‌مند شد و حافظه خارق‌العاده‌اش نیز در این راه به یاریش شتافت. وی در فراگیری زبان‌ها نبوغ شگفتی نشان داد، زبان عبری را فراگرفت و سپس عربی و فارسی را در آکسفورد نزد یکی از اهالی حلب آموخت، تا اینکه به عنوان برجسته‌ترین ایران‌شناس و بنیانگذار ایران‌شناسی در انگلیس شمرده شد، او در این زمینه چنان آوازه بلندی یافت که به «جونز آسیایی» (Asiatic Jones) شهرت یافت.^(۱)

ویلیام جونز در سال ۱۷۷۴م به اخذ دانشنامه حقوق نایل آمد و در سال ۱۷۷۶م به سرپرستی اداره تصفیه و رسیدگی به امور ورشکستگان منصوب شد و از سال ۱۷۸۳م در دادگاه کلکته به عنوان قاضی به کار پرداخت. در این هنگام او از شاعران، وکلا، قضات و ریاضی‌دانان معروف به شمار می‌آمد. او در هند زبان سنسکریت را فراگرفت و به پژوهش‌های تطبیقی میان زبان‌های سنسکریت و فارسی از یک سو، و یونانی و لاتینی از سوی دیگر پرداخت و بین این زبان‌ها شباهت‌های درخور توجهی یافت که در بنیان‌گذاری دانش پژوهش‌های تطبیقی زبان‌شناختی به وی مدد رسانید. تألیف کتاب قواعد زبان فارسی از نخستین کارهای وی بود که در ۱۵۷ صفحه به سال ۱۷۷۱م در لندن به چاپ سپرد، این کتاب با سرعت عجیبی انتشار پیدا کرد، به گونه‌ای که پس از مدت کوتاهی به زبان فرانسه

1. Aybery, A. J, *Asiatic Jones, The Life and influence of Sir William Jones* (1746-1794), London, 1946.

ترجمه شد. برخی از شرق‌شناسان معاصر این کتاب ارزشمند را یکی از منابع اصلی آموزش زبان فارسی شمرده‌اند.

به دلیل اشتهار ویلیام جونز، در سال ۱۷۷۰م کریستین چهارم، پادشاه دانمارک، از وی دعوت کرد تا کتاب تاریخ نادری محمد مهدی خان منشی استرآبادی متخلص به «کوکب» را به زبان فرانسه ترجمه کند.

با گذشت ایام تعداد مستشرقان انگلیسی در هند رو به فزونی نهاد. در سال ۱۷۷۴م ویلیام جونز با گروهی از انگلیسی‌های مقیم هند «جمعیت آسیایی بنگال»^(۱) را در کلکته تأسیس کرد و تا هنگام مرگ ریاست آن را خود بر عهده داشت. هدف او از تأسیس این جمعیت تحقیق در تاریخ آسیا و آثار باستانی و علوم و فنون آن بود. این نخستین حرکت علمی در هند بود که به یاری وی در همه اقطار جهان شهرت یافت. این جمعیت علمی با وجود دگرگونی اوضاع سیاسی و اداری، پیوسته تا امروز به انجام رسالت علمی خود استمرار بخشیده است. این جمعیت دارای کتابخانه‌ای است که مجموعه بزرگی از کتاب‌های خطی و چاپی فارسی در آن گرد آمده است. تقریباً همه کتاب‌هایی که به زبان فارسی درباره تاریخ هند نوشته شده، و نیز کتاب‌های دیگر مربوط به هند، توسط این جمعیت به چاپ رسیده است. ویلیام جونز را پدر تحقیقات هندی شمرده‌اند. او در هندشناسی همان قدر آوازه بلندی یافته است که در عرب‌شناسی و ایران‌شناسی از آن برخوردار بوده است.

1. Asiatic Society of Bengal.

ویلیام جونز قسمتی از دیوان حافظ را به همراه ترجمه انگلیسی آن منتشر کرد که غزلی به مطلع زیر نیز از آن جمله بود:
اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را

به خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را
ترجمه کامل این غزل که در کتاب Oxford Book of Eighteenth Century Verse آمده است اروپاییان را شیفته خود ساخت. او همچنین در سال ۱۷۸۸م منظومه لیلی و مجنون هاتفی را در کلکته به چاپ رسانید، و گزیده متون فارسی را که از متون مختلف انتخاب کرده بود، به انگلیسی ترجمه کرد، و سرانجام در حالی که با جدیت مشغول تهیه خلاصه قانون اسلامی هندی بود، چشم از جهان فرو بست. هنگام مرگ عمر وی از ۴۷ تجاوز نمی‌کرد.

در اینجا گروهی از ایران‌شناسان قرن هیجدهم را که در گسترش ایران‌شناسی در انگلستان فضل تقدم داشتند معرفی می‌کنیم:

۱- سر چارلز ویلکنز Sir Charles Wilkins: وی در هند می‌زیست و معاصر ویلیام جونز بود، زبان عربی و فارسی و تعدادی از زبان‌های هندی را به نیکی فرا گرفته بود، در آغاز به عنوان کتابدار کتابخانه شرکت هند شرقی مشغول کار شد. در سال ۱۷۸۱م چاپخانه‌ای در کلکته دایر نمود و با استفاده از حروف سربی و خط نستعلیق به چاپ کتاب پرداخت و تعدادی از متون فارسی را در این چاپخانه به طبع رسانید که موجب اعتبار آن میان متخصصان زبان و ادب فارسی و تاریخ هند و دیگران شد. از مهم‌ترین کتابهایی که او برای چاپ آماده کرد فرهنگ بزرگ فارسی تألیف ج. ریچاردسون بود که در سال ۱۸۰۶م به طبع رسید.

۲ - وارین هستنگز Warren Hastings: تحقیقات ایران‌شناسی و امدار هستنگز است، او فرماندار کل هندوستان بود، علاقه و توجهش به علوم شرقی حد و اندازه‌ای نداشت، پس از کناره‌گیری از خدمت شرکت هند شرقی با بهای بسیار مناسبی، مجموعه‌ای از زیباترین خط‌ها، نقاشی‌ها، نسخه‌های خطی مذهب و منقش به مینیاتور فراهم آورد، این مجموعه در حال حاضر به همراه اشیاء نفیس دیگر در کتابخانهٔ India Office انگلستان نگهداری می‌شود. این مجموعهٔ گرانبها، شگفت‌انگیز و زیبا، همواره دیگران را به پیروی از هستنگز، در گردآوری آثار بدیع مشرق‌زمین برانگیخته است، تا آنجا که می‌توان گفت ارزشمندترین آثار اسلامی موجود در کتابخانه‌های انگلستان یا غالب آنها از هند به انگلیس منتقل شده است. آشنایی هستنگز با ادب فارسی چنان بود که می‌توانست در همهٔ زمینه‌های ادبی از شاعران پارسی‌گو اقتباس کند.

۳ - فرانسیس گلاوین Farncis Gladwin: او از پرکارترین شرق‌شناسان انگلیسی در هند و دانشوری توانمند بود، وی از کارگزاران شرکت هند شرقی بود که با درجهٔ افسری در ارتش بنگال خدمت می‌کرد، پس از آن در سال ۱۸۰۸م به عنوان نماینده شرکت در شهر پتنه اقامت گزید و سرانجام در سال ۱۸۱۳م درگذشت.

او کتاب آیین اکبری تألیف ابوالفضل بن مبارک علامی، مورخ معروف هندی را به انگلیسی ترجمه کرد و در فاصله سال‌های ۱۷۸۴ و ۱۷۸۶م در کلکته به چاپ رسانید. متن فارسی پندنامه سعدی شیرازی را به همراه ترجمهٔ انگلیسی آن به سال ۱۷۸۸م در کلکته منتشر کرد.

کتاب بیان واقع عبدالکریم کشمیری نیز توسط او به انگلیسی ترجمه شد و در سال ۱۷۸۸م در کلکته به چاپ رسید. وی در همین سال کتاب شرح وقایع بنگاله را هم که مطالب آن مأخوذ از منابع و اسناد فارسی است، منتشر ساخت. چهار سال بعد از آن در سال ۱۷۹۲م ترجمه فارسی تورات و انجیل را که به وسیله استروالد Osterwald انجام گرفته بود، با نام خلاصه تاریخ تورات و انجیل به طبع رسانید، و به دنبال آن در سال ۱۸۹۳م کتاب مصطلحات الادویه نورالدین محمدبن عبدالله شیرازی را که به عربی، فارسی و هندی نوشته شده بود، در شهر کلکته به چاپ سپرد.

در سال ۱۸۰۰م متن فارسی و ترجمه انگلیسی کتاب طوطی‌نامه اثر محمد خداوند قادری را در همان شهر منتشر کرد، سپس به دلیل استقبال زیادی که از آن به عمل آمد، در سال ۱۸۰۱م مجدداً آن را در انگلستان به چاپ رسانید. همچنین کتابی به نام منشی فارسی را که مشتمل بر قواعد زبان فارسی و منتخبی از نظم و نثر آن بود، در سه جلد انتشار داد، این کتاب نخست در کلکته به چاپ رسید و سپس در سال ۱۸۰۱م در لندن تجدید چاپ شد.

منشی فارسی دراز زمانی به عنوان کتاب درسی هند، مورد استفاده دانش‌پژوهان بود. گلادوین در سال ۱۸۰۶م گلستان سعدی را در کلکته به چاپ رسانید و دو سال بعد آن را به همراه ترجمه انگلیسی کتاب مجدداً در لندن منتشر کرد.

علاوه بر آثار یاد شده، وی دارای فرهنگی به زبان فارسی، هندی و انگلیسی است که آن را در سال ۱۸۰۹م در کلکته انتشار داده است، اهمیت این کتاب به حدی بود که هیچ یک از پژوهشگران انگلیسی که

در هند به انجام وظیفه مشغول بودند، در کار و پژوهش خود از مراجعه به آن بی نیاز نبودند.

۴ - داربی Darby: وی کتاب ظفرنامه (فتح‌نامه صاحبقرانی) شرف‌الدین علی یزدی (متوفی ۸۵۸هـ) را از روی ترجمه فرانسوی آن به انگلیسی برگرداند. این کتاب که درباره تاریخ حیات و فتوحات تیمورلنگ است، در سال ۱۷۲۲م به وسیله پیتی دلاکروا Petis de la Croix مستشرق فرانسوی به زبان فرانسه ترجمه شده بود، یک سال پس از انتشار ترجمه فرانسوی آن در سال ۱۷۲۳م توسط داربی به زبان انگلیسی برگردانده شد.

۵ - ج. وایت J. White: او در سال ۱۷۸۳م کتاب تزوکات تیموری را به همراه ترجمه انگلیسی آن در آکسفورد منتشر کرد.

۶ - آ. دو A. Dow: وی کتاب تاریخ فرشته یا گلشن ابراهیمی محمد قاسم بن غلام علی هندوشاه استرآبادی را ترجمه کرد و در سال‌های ۱۷۷۰ - ۷۲م آن را با نام تاریخ هندوستان انتشار داد.

۷ - ج. اسکات J. Scott: او یادداشت‌ها و خاطرات ارادت‌خان را به انگلیسی ترجمه کرد و در سال ۱۷۸۹م در لندن به چاپ رسانید.

۸ - ه. وانسیتارت H. Vansittart: وی کتاب عالم‌گیرنامه را به سال ۱۷۸۵م در کلکته منتشر کرد.

۹ - ژوزف کامپیون Joseph Campion: او نخستین دانشمند اروپایی است که بخش‌هایی از شاهنامه فردوسی را به انگلیسی ترجمه کرد. جلد اول شاهنامه در سال ۱۷۸۵م توسط وی در کلکته منتشر شد، سپس در سال ۱۷۸۸ جلد دوم آن را به چاپ رسانید.

کوشش‌های ادبی دانشمندان انگلیسی مقیم هند در قرن هجدهم توجه بسیاری را در داخل انگلستان به فرهنگ و ادب ایران جلب کرد، چنانکه بسیاری از آنها در کشور خویش که از مشرق‌زمین فاصله زیادی داشت، با علاقه خاص به فراگیری زبان فارسی پرداختند و از هر کتابی که از سوی ناشران درباره ایران و زبان فارسی انتشار می‌یافت به گرمی استقبال کردند، اما این استقبال از زبان فارسی، این بار نه به عنوان کلید کار در هند، بلکه به سبب زیبایی، لطافت و غنای ادبیات آن بود.

انگلیسی‌ها از سال ۱۷۵۷م به منظور انتشار تحقیقات و آثار مستشرقان آن کشور درباره ایران و ادب فارسی، یک جمعیت فرهنگی علمی تشکیل دادند. می‌توان گفت که دانشمندان انگلیسی در این زمینه از دانشوران کشورهای دیگر اروپایی پیش افتاده‌اند و از حیث کمیت نیز تحقیقات آنان به دیگر اروپاییان فزونی داشته است. در اینجا باید این نکته را یادآور شویم که آشنایی اولیه مردم انگلیس با تاریخ ایران به آغاز قرن هفدهم میلادی بازمی‌گردد، آنان از طریق کتابی به نام تاریخ ایران که در سال ۱۷۱۵م به وسیله ج. استیونس J. Stevens از زبان اسپانیایی به انگلیسی ترجمه شده بود، با تاریخ ایران آشنا شدند، این کتاب را پدرو تیکسیرا Pedro Tiexeira نویسنده اسپانیایی در سال ۱۶۰۰م منتشر کرده بود، اصل کتاب ترجمه ناقصی از روضة‌الصفاء اثر محمدبن خاوندشاه معروف به میرخواند، مورخ معروف عصر تیموری بود و مترجم اسپانیایی در ترجمه آن مرتکب خطاهای بسیاری شده بود، از جمله در مقدمه کتاب ادعا کرده بود که آن را از زبان عربی ترجمه کرده است.

حمله نظامی نادرشاه افشار به هند در سال ۱۷۳۹م = ۱۵ ذی القعدة ۱۱۵۱هـ و به آتش کشیدن دهلی پایتخت آن کشور، توجه اروپاییان، بویژه انگلیسی‌ها را بیش از پیش به سوی ایران جلب کرد. در سال ۱۷۴۲م جیمز فریزر James Fraser کتاب مشهور خود شرح اعمال نادرشاه در هند را در لندن منتشر کرد. اصل این کتاب را میرزا زمان یکی از تاریخ‌نگاران هند به زبان فارسی نوشته بود.^(۱)

ادامه دارد



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۱. این کتاب را بار دیگر ابوالقاسم خان ناصرالملک قراقرلو از انگلیسی به فارسی برگردانید و بد سال ۱۹۰۳م = ۱۳۲۱هـ با نام تاریخ نادرشاه افشار و مختصری از تاریخ سلاطین مغول که در هندوستان سلطنت کرده‌اند، در تهران به چاپ رسانید.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی